

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشکده ادبیات و علوم انسانی

بخش علوم اجتماعی

پایان نامه تحصیلی برای دریافت درجه کارشناسی ارشد رشته جامعه‌شناسی گرایش  
محض

---

بررسی کیفی خشونت علیه زنان در میان زنان بلوچ ایرانشهر: کاربرد روش  
شناسی نظریه زمینه‌ای

---

مؤلف :

سمیه رئیسی

استاد راهنما :

دکتر داریوش بوستانی

استاد مشاور :

دکتر لیلا یزدان پناه

اردیبهشت ماه ۱۳۹۱

تقدیم به:

خدایی که آفرید

جهان را، انسان را، عقل را، علم را، معرفت را، عشق را

و به کسانی که عشقشان را در وجودم دمید:

به پدرم که به من آموخت تا چگونه در عرصه زندگی، ایستادگی را تجربه نمایم

به مادرم، دریای بی کران فداکاری و عشق که وجودم برایش همه رنج بود و وجودش برایم همه مهر

و به

همسرم، اسطوره زندگیم، پناه خستگی و امید بودنم

## تشکر و قدردانی :

نمی توانم معنایی بالاتر از تقدیر و تشکر بر زبانم جاری سازم و سپاس خود را در وصف استاد خویش آقای دکتر بوستانی آشکار نمایم، که هر چه گویم ، کم گفته ام.

هم چنین تشکر می کنم از خانم دکتر یزدان پناه که مشاوره این پایان نامه را بر عهده داشته اند

و سپاسگزار تمامی اساتید محترم بخش علوم اجتماعی دانشگاه باهنر می باشم.

## چکیده

این تحقیق به دنبال این است که با بهره گیری از رویکرد تفسیرگرایی اجتماعی به بررسی خشونت علیه زنان در میان زنان بلوچ در شهرستان ایرانشهر پردازد. داده های پژوهش با استفاده از تکنیک مصاحبه عمیق گردآوری شده است، برای تجزیه و تحلیل داده ها و رسیدن به نظریه نهایی از روش شناسی نظریه زمینه ای بهره گرفته شده است. روش نمونه گیری کیفی هدفمند و نمونه گیری نظری است. با استفاده از معیار اشباع نظری ۱۸ نفر از زنان خشونت دیده که به دادگاه ایرانشهر مراجعه کرده اند، در این پژوهش شرکت کردند، یافته های به دست آمده در شانزده مقوله ی عمده شامل ۱- مردسالاری، ۲- سایه ی طلاق، ۳- اعتیاد، ۴- پدرمکانی، ۵- ننگ طلاق، ۶- انواع خشونت ها علیه زنان، ۷- خشونت خانوادگی شوهر، ۸- سیاست محتاطانه ی خانوادگی مشارکت کننده، ۹- مشکلات شخصیتی و اخلاقی شوهر، ۱۰- اعتقاد به سحر و جادو، ۱۱- ازدواج اجباری، ۱۲- ازدواج مجدد و تهدید به آن، ۱۳- تحمل خشونت، ۱۴- مقاومت، ۱۵- انزوا و کناره گیری، ۱۶- طلاق: ابزار قدرت مردان، قرار گرفته اند و مقوله هسته این تحقیق مردسالاری، گفتمان قدرت و خشونت علیه زنان می باشد.

## کلید واژه

خشونت خانگی علیه زنان، زنان بلوچ، تفسیرگرایی اجتماعی، نظریه زمینه ای، ایرانشهر، نظام مردسالاری، گفتمان قدرت

## فهرست

۱	فصل اول: کلیات.....
۲	۱-۱- مقدمه.....
۴	۲-۱- طرح مساله.....
۶	۳-۱- ضرورت انجام تحقیق.....
۸	۴-۱- اهداف تحقیق.....
۹	۵-۱- فرضیات و سوالات تحقیق.....
۹	۶-۱- تعریف مفاهیم.....
۱۲	فصل دوم: پیشینه ی نظری و تجربی.....
۱۳	۱-۲- پیشینه ی نظری و تجربی تحقیق.....
۱۳	۲-۲- تحقیقات انجام شده در ایران.....
۱۹	۳-۲- نقد و بررسی تحقیقات داخلی.....
۲۰	۴-۲- تحقیقات انجام شده در خارج از ایران.....
۲۳	۵-۲- نقد و بررسی تحقیقات خارجی.....
۲۴	۶-۲- نظریه و سنت های نظری خشونت علیه زنان.....
۲۵	۱-۶-۲- نظریه جامعه پذیری جنسیتی.....
۲۵	۲-۶-۲- نظریه منابع.....

۲۶	..... نظریه ناسازگاری پایگاهی
۲۶	..... نظریه خرده فرهنگ خشونت
۲۷	..... رویکرد فمینیستی
۲۷	..... نظریه شبکه روابط خانوادگی
۲۸	..... نظریه کنش تعاملی
۲۹	..... نظریه زیستی-اجتماعی
۲۹	..... نظریه کنترل اجتماعی
۲۹	..... نظریه نظارت اجتماعی
۳۰	..... نظریه خشونت و مردسالاری
۳۱	..... نظریه خشونت ذاتی
۳۲	..... ابتلا به بیماری روانی
۳۲	..... یادگیری اجتماعی
۳۴	<b>فصل سوم: روش تحقیق</b>
۳۵	..... ۱-۳- روش اجرای تحقیق
۳۶	..... ۲-۳- کاربرد روش شناسی نظریه زمینه ای
۳۷	..... ۳-۳- روش گردآوری داده ها
۳۹	..... ۴-۳- قابلیت اعتماد

۳-۵- میدان تحقیق ..... ۴۰

۳-۶- نمونه آماری ..... ۴۰

۳-۷- روش نمونه گیری ..... ۴۱

۳-۸- روش تجزیه و تحلیل داده ها ..... ۴۴

### فصل چهارم: یافته ها ..... ۴۸

۴-۱- مردسالاری ..... ۴۹

۴-۲- سایه طلاق ..... ۵۵

۴-۳- اعتیاد ..... ۶۱

۴-۴- پدرمکانی ..... ۶۷

۴-۵- ننگ طلاق ..... ۷۳

۴-۶- مشکلات شخصیتی و اخلاقی شوهر ..... ۷۸

۴-۷- ازدواج اجباری ..... ۸۵

۴-۸- ازدواج مجدد و تهدید به آن ..... ۹۰

۴-۹- اعتقاد به سحر و جادو ..... ۹۸

۴-۱۰- انواع خشونت ها ..... ۱۰۲

۴-۱۰-۱- خشونت جسمی یا فیزیکی ..... ۱۰۳

۴-۱۰-۲- خشونت اقتصادی ..... ۱۰۵



۱۱۳.....	۳-۱۰-۴- خشونت روانی
۱۱۸.....	۴-۱۰-۴- خشونت جنسی
۱۲۱.....	۱۱-۴- خشونت خانواده شوهر
۱۲۷.....	۱۲-۴- سیاست محتاطانه خانواده مشارکت کننده
۱۳۲.....	۱۳-۴- تحمل خشونت
۱۳۷.....	۱۴-۴- مقاومت
۱۴۲.....	۱۵-۴- انزوا و کناره گیری
۱۴۳.....	۱-۱۵-۴- ترک زندگی
۱۴۴.....	۲-۱۵-۴- جدایی و ترک خانه
۱۴۷.....	۱۶-۴- طلاق: ابزار قدرت مردان
۱۵۸.....	۱۷-۴- مقوله هسته: مردسالاری، گفتمان قدرت و خشونت علیه زنان
۱۶۶.....	<b>فصل پنجم: نتیجه گیری</b>
۱۶۷.....	۱-۵- نتیجه گیری و بحث
۱۸۲.....	۲-۵- پیشنهادات تحقیق
۱۸۴.....	<b>منابع</b>
۲۰۰.....	<b>پیوست</b>

# فصل اول: کلیات تحقیق

## ۱-۱- مقدمه

سازمان ملل در قطعنامه ای مربوط به حذف خشونت علیه زنان در اجلاس عمومی سال ۱۹۹۳ خشونت علیه زنان را اینگونه تعریف کرده است: «هر رفتار خشن وابسته به جنسیت که موجب آسیب جسمی، جنسی، روانی و رنج زنان شود. چنین رفتاری می تواند با تهدید، اجبار و سلب مطلق اختیار و آزادی به صورت آشکار و یا پنهان انجام می شود (سازمان جهانی بهداشت، ۱۳۸۰).

خشونت علیه زنان در تمامی کشورهای جهان وجود دارد و مرزهای فرهنگی، طبقه اجتماعی و اقتصادی، تحصیلات، قومیت و سن را در نوردیده است. گرچه در بسیاری از کشورهای جهان خشونت علیه زنان منع شده است و افراد از ارتکاب به آن بازداشته می شوند ولی واقعیت آن است که خشونت علیه زنان در پس شعایر، آداب و رسوم فرهنگی، هنجارهای اجتماعی و اعتقادات مذهبی پناه می گیرد و پنهان می شود (WHO, ۱۹۹۶).

خشونت به علت تفاوت های فرهنگی و برخی هنجارهای اجتماعی دیگر به درستی تعریف نشده است به گونه ای که پیوستاری از سیلی خوردن - که آزار بدنی جزئی است - تا کشته شدن و قتل را خشونت آمیز می دانند. این در حالی است که برخی سیلی زدن را رفتاری هنجاری و تعاملی میان زن و شوهر می دانند و بکارگیری واژه ی خشونت را برای آن درست نمی شمارند (Gelles, ۱۹۹۷). نوع بسیار مهمی از خشونت علیه زنان، خشونتی است که به وسیله همسران و در محیط خانوادگی رخ می دهد. این خشونت که بیش تر با عناوین « خشونت خانوادگی »، « خشونت خانگی »، « همسر آزاری »، « خشونت زناشویی » و « کتک کاری همسر » شناخته شده است را می توان به انواع گوناگون فیزیکی، روانی، اجتماعی، اقتصادی و جنسی تقسیم بندی نمود ( Jaoko, ۲۰۰۵:۱-۲ ؛ احمدی، ۱۳۸۴: ۲۲۷).

گزارش های مختلفی از خشونت علیه زنان و همسر آزاری در کشورهای پیشرفته صنعتی از جمله کانادا، ژاپن، نیوزیلند، سوئیس، انگلستان و آمریکا وجود دارد، به عنوان مثال ۲۸ درصد زنان

شرکت کننده در یک مطالعه از کشور امریکا به یکی از رفتارهای خشونت آمیز از طرف شریک زندگی‌شان اشاره کرده اند (WHO, ۱۹۹۹).

در ایران چندین مطالعه، شیوع بالایی از خشونت خانگی علیه زنان را گزارش کرده اند (قاضی طباطبایی و همکاران، ۱۳۸۳؛ لهسایی و مدنی، ۱۳۸۹؛ جلالی و همکاران، ۱۳۸۵).

بخش عمده ای از این مطالعات انجام شده در حوزه ی مورد بررسی با رویکرد های نظری و روش شناختی اثبات گرایانه انجام شده است که در نهایت به آزمون نظریه و تائید یا ابطال برخی فرضیات منتهی شده است، لذا این مطالعه درصدد است با استفاده از رویکرد تفسیرگرایی و روش شناسی نوین نظریه زمینه ای از زاویه ای متفاوت به بررسی خشونت علیه زنان در بین زنان بلوچ در شهر ایرانشهر پردازد.

تحقیق حاضر مبتنی بر رویکرد امیک<sup>۱</sup> از موضوع تحت مطالعه در میان افراد مورد مطالعه است. رویکرد امیک یکی از مفاهیم بنیادی در پارادایم تفسیری و روش شناسی کیفی است به معنای درک، تفسیر و بازنمایی پدیده مورد بررسی « از نقطه نظر افراد درگیر » است، مفهوم امیک در نقطه مقابل مفهوم اتیک<sup>۲</sup> است که اساساً یک رویه اثباتی بوده است و بر ویژگی ناظر بودن محقق بر افراد مورد مطالعه و نگاه به آن ها از موضعی خارجی و واسطه مند می پردازد (Neuman, ۲۰۰۶: ۴۴۶).

روش شناسی نظریه زمینه ای در حوزه مطالعات خشونت علیه زنان در ایران مورد استفاده قرار نگرفته است. این روش شناسی به محقق کمک می کند تا با تکنیک های خاص و بدون واسطه با واقعیت های مورد مطالعه ارتباط برقرار کند. استخراج مدل و نظریه زمینه ای در سطح خرد یکی از نقاط قوت این راهبرد است.

---

<sup>۱</sup>.Emic  
<sup>۲</sup>.Etic

## ۱-۲- طرح مساله

خشونت علیه زنان هر چند به خوبی شناخته نشده ولی به طور قطع با عوارض جسمی، روانی و اجتماعی بی شماری همراه است. سازمان بهداشت جهانی در سال ۲۰۰۰، خشونت علیه زنان را به عنوان یک اولویت بهداشتی قلمداد نموده و خاطرنشان می سازد که:

- حداقل ۲۰ درصد از زنان در جهان، یک بار در طول عمرشان توسط یک مرد یا مردانی مورد خشونت جسمی قرار گرفته اند.
- بسیاری از زنان به طور مکرر مورد خشونت و حمله مرد یا مردانی واقع می شوند.
- عوارض بهداشتی خشونت علیه زنان از آسیب جزئی تا ناتوانی مزمن و مشکلات روانی متغیر است. در موارد شدید خشونت، این عوارض می تواند ابتلا به HIV و حتی خودکشی را به همراه داشته باشد (Crips. et.al, ۲۰۰۰).

اگرچه در آمارهای رسمی به آمار خشونت علیه زنان در ایران به وضوح اشاره نشده است اما پژوهش ها نشان دهنده ی گسترده ی دامنه ی خشونت هستند (نجفی دولت آبادی و دیگران، ۱۳۸۶؛ احمدی و دیگران، ۱۳۸۵؛ افتخار و دیگران، ۱۳۸۳). براساس مطالعات مقدماتی در خصوص میزان وقوع خشونت خانگی در ایران، نرخ همسر آزاری و بدرفتاری نسبت به زنان در طیفی از ۳۰ تا ۸۰ درصد بر آورد شده است (مافی و اکبرزاده، ۱۳۸۴؛ شمس اسفندآبادی و دیگران، ۱۳۸۳).

برآورد کلی انجام شده مربوط به گستره ی خشونت علیه زنان در خانه، در ۲۸ مرکز استان کشور نشان می دهد ۶۶ درصد خانواده های مورد مطالعه از اول زندگی تاکنون حداقل یکبار خشونت خانگی از سمت همسرشان را تجربه کرده اند. ۳۰ درصد خانواده ها حداقل یکبار خشونت فیزیکی جدی و حاد و در ۱۰ درصد خانواده ها خشونت هایی که منجر به صدمات موقت و یا دائم و جدی شده است را گزارش کرده اند. در این پژوهش ملی که در سال ۱۳۸۳ انجام شد و نتایجی که حاصل شده است زاهدان در صدر شاخص های خشونت علیه زنان (شدت صدمات ناشی از خشونت خانگی،

خشونت فیزیکی، خشونت جنسی، خشونت حقوقی و خشونت‌های مربوط به طلاق و ... قرار دارد و زنان بلوچ در صدر شاخص‌های خشونت علیه زنان قرار دارند (هفته نامه فرهنگ و پژوهش، ۱۳۸۳).

آن چه این مساله را در کشورهای شرق و به ویژه عرب و اسلامی برجسته تر می سازد آن است که به دلایل فرهنگی این کشورها، با وجود افزایش فراوانی و پیامدهای جدی این مسئله هنوز توجه و نگرانی عمده ای به آن جلب نشده است (douki. et.al, ۲۰۱۰: ۱۶۵).

اگر چه پدیده ی خشونت علیه زنان در تمامی جوامع امری شایع است اما هر چه جوامع فقیرتر و سنتی تر باشند فراوانی و شدت خشونت علیه زنان بیشتر و پیامد های آن افزون تر می شود. زهروی (۱۳۷۹) معتقد است که در استان سیستان و بلوچستان با توجه به فرهنگ سنتی و باور مالکیت مرد بر زن، پایین بودن سطح سواد، ازدواج در سنین کم، تعدد زوجات، ازدواج های زود هنگام و فامیلی، قبح جدایی و طلاق به نظر می رسد خشونت علیه زنان بسیار فراوان تر و شایع تر از آن است که پنداشته می شود چنانچه خشونت مرد علیه همسر یا پدر و برادر علیه دختر و خواهر، گاهی امری پسندیده و لازم شمره می شود.

با توجه به موارد فوق به نظر می رسد پدیده ی خشونت علیه زنان به عنوان یک مسئله ی اجتماعی قابلیت یک پژوهش علمی میدانی را دارد. در این راستا، پژوهش حاضر به دنبال بررسی خشونت خانگی علیه زنان در بین زنان بلوچ در ایرانشهر با بهره گیری از روش کیفی نظریه زمینه ای است. مسأله اصلی پژوهش این است که زنان خشونت دیده، پدیده ی خشونت علیه خود را چگونه درک، تفسیر و معنا می کنند، چگونه بسترها و شرایط بروز خشونت را توصیف می کنند، خشونت های اعمال شده بر آن ها چگونه است، چه راهبردهایی در برابر آن اتخاذ می کنند و پیامد این پدیده برای آن ها چگونه است.

### ۱-۳- ضرورت انجام تحقیق

خشونت علیه زنان پدیده ای تاریخی و جهان شمول است و به عنوان یک معضل بهداشتی شناخته شده است. سازمان بهداشت جهانی خشونت علیه زنان را از اولویت های بهداشتی برشمرده که عوارض قابل توجهی را در سلامت جسمی و روانی زنان ایجاد می کند (WHO, ۱۹۹۶). همسر آزاری و خشونت علیه زنان نه تنها تندرستی، سلامت روحی و تعادل عاطفی - روانی زن و شوهر را به خطر می اندازد بلکه بر فرزندان نیز تأثیرات سوء دارد. کودکانی که در خانواده هایی پرورش یافته اند که والدین آن ها درگیر بدرفتاری بوده اند در بزرگسالی هنگامی که با فرزندان خود خشونت به خرج می دهند از همان الگوهای پرخاشگرانه که والدین آن ها به کار برده اند استفاده می کنند (Patterson. et.al, ۱۹۸۲). به طور کلی خشونت بین والدین بر فرزندان که درگیر این مسأله هستند تأثیرات عمیقی می گذارد. کودکان چه به عنوان شاهد و چه به عنوان قربانی، خواسته یا ناخواسته با موضوع خشونت خانگی مرتبط هستند. این امر می تواند تأثیرات سوء بسیاری بر بهداشت و سلامت روانی آن ها داشته باشد (Jeff. et.al, ۱۹۹۰).

در خانواده هایی که همسر آزاری روی می دهد ۱۵۰۰ بار بیشتر احتمال وجود دارد که کودکان نیز مورد سوء رفتار قرار گیرند. همسر آزاری نه تنها مشکلات فراوانی برای خانواده های درگیر دارد بلکه در سطح کلان تر هزینه سنگین به جامعه تحمیل می کند (World Bank, ۱۹۹۳).

علاوه بر موارد فوق که ضرورت پژوهش در زمینه یاد شده را دو چندان می کند یافته های مطالعات انجام شده در استان سیستان و بلوچستان (هرچند تعداد این مطالعات بسیار محدود است) حاکی از شیوع این مسئله می باشد. در پژوهش ملی که در سال ۱۳۸۳ انجام شد و نتایجی که حاصل شده است زاهدان در صدر شاخص های خشونت علیه زنان (شدت صدمات ناشی از خشونت خانگی، خشونت فیزیکی، خشونت جنسی، خشونت حقوقی و خشونت های مربوط به طلاق و...) قرار دارد و زنان بلوچ در صدر شاخص های خشونت علیه زنان قرار دارند (هفته نامه فرهنگ و پژوهش، ۱۳۸۳).

بنا بر گزارش مرکز مطالعات و تحقیقات زنان در سال ۱۳۷۹، با توجه به این که در فرهنگ و مذهب ما خانواده از اهمیت خاصی برخوردار است و هم چنین برای اکثر زنان این نگرانی وجود دارد که بیان این خشونت در مراجع قضایی زندگی آنان را از هم می پاشد، در اکثر آنها حفظ خانواده را با اهمیت تر از خود و سلامتی خود می دانند و آن ها خشونت و آزار همسر را تحمل می کنند و این امر منجر به پنهان ماندن سازو کارهای خشونت علیه زنان و عمق ماجرا شده است. در این راستا ضرورت و اهمیت انجام تحقیقات در زمینه خشونت خانگی علیه زنان برجسته تر می شود.

خشونت علیه زنان به عنوان مانعی جهت رسیدن به برابری، توسعه و صلح مطرح شده است (محمدخانی و دیگران، ۱۳۸۵). زنان به عنوان نیمی از جمعیت جهان و به مثابه ی انسان، حقوقی هم سان با مردان دارند، بنابراین اگر خشونت به عنوان عملی غیر انسانی و ناپسند به شمار آید نكوهیده بودن این عمل در مورد زنان هم صادق است. این پدیده علاوه بر جنبه های انسانی و حقوق بشری یک مشکل عمده سلامت به حساب می آید و عواقب جسمی، روانی و حتی اجتماعی ناشی از آن می تواند سلامت زنان خانواده را به خطر اندازد. انجمن روانپزشکان آمریکا<sup>۳</sup> (۱۹۹۶) بیان می کند که وجود خشونت در الگوهای خانوادگی موجب تسری آن به جامعه و تدوام الگوها و رفتارهای خشن در مناسبات اجتماعی است. بچه هایی که مادران آن ها مورد آزارهای فیزیکی پدرشان قرار می گیرند در معرض ریسک فاکتورهای بالاتری برای انتقال رفتارهای خشونت آمیز به نسل بعدی قرار دارند .

از طرفی خلا پژوهش به روش کیفی، ضرورت چنین پژوهشی را روشن تر می کند چرا که اکثر تحقیقات انجام شده با بکارگیری روش کمی و از نگاه بیرونی به این مسأله است و حتی دیگر روش های کیفی هم به ندرت به کار گرفته شده اند. لذا برای شناخت بهتر و دقیق تر مسئله و ارائه راهکارهای صحیح نیاز به شناخت مسأله از دید قربانیان می باشد که هدف نظریه زمینه ای در این مطالعه شناخت خشونت علیه زنان از دید قربانیان می باشد.

---

<sup>۳</sup>. American Psychological Association



## ۱-۴- اهداف تحقیق

اهداف پژوهش حاضر در دو دسته جای می گیرند:

هدف اصلی:

هدف اصلی پژوهش این است که با به کار گیری رویکرد تفسیرگرایی اجتماعی و با نگاه از درون و از دید افراد درگیر ( رویکرد امیک ) به موضوع خشونت علیه زنان پردازد. به این معنا که بدون رویکرد نظری پیشین و فرضیات ساخته شده مبتنی بر آن و ارائه تبیین یا تبیین های علی از بیرون مساله ( رویکرد اتیک ) شرایط، راهبردها و پیامدهای خشونت علیه زنان را از نگاه و تفسیر زنانی که مورد خشونت واقع شده اند بررسی کند.

اهداف فرعی:

در راستای هدف اصلی، اهداف فرعی زیر دنبال می شود:

۱- کندوکاو شرایط (علی، مداخله گر و زمینه ای ) شکل گیری خشونت علیه زنان، از

دیدگاه مشارکت کنندگان

۲- بررسی انواع خشونت های اعمال شده علیه مشارکت کنندگان

۳- بررسی راهبردهای کنش و کنش متقابل زنان در برابر خشونت اعمال شده بر آن ها

۴- کندوکاو پیامدهای خشونت علیه زنان

۵- ارائه یک مدل پارادایمیک براساس نظریه زمینه ای که سه بعد شرایط، تعاملات (

کنش / کنش متقابل ) و پیامدها را در بر می گیرد .

۶- ارائه راهکارهایی برای کاهش خشونت علیه زنان با توجه به یافته های تحقیق

## ۱-۵- فرضیات و سوالات تحقیق

در پژوهش های کیفی به جای فرضیه ، سوال پژوهش مطرح می شود. در این جا بر اساس اهداف پژوهش سوال های کلی زیر مطرح می گردد :

- ۱- شرایط شکل گیری خشونت علیه زنان از دیدگاه زنان مورد مطالعه ( مشارکت کنندگان ) چیست ؟
- ۲- خشونت های اعمال شده چگونه هستند ؟
- ۳- مشارکت کنندگان چه راهبردهای کنش / کنش متقابل اتخاذ می کنند ؟
- ۴- پیامدهای خشونت علیه مشارکت کنندگان چگونه است ؟
- ۵- مشارکت کنندگان چگونه پدیده خشونت را تجربه، تفسیر و درک می کنند ؟

## ۱-۶- تعریف مفاهیم

از آن جا که مفاهیم پژوهش های کیفی در فرایند تحقیق خلق می شود و معنایی وابسته به بستر دارند امکان یک تعریف ثابت از آن ها میسر نیست بر این اساس فقط چند مفهوم پیشینی تعریف شده اند.

خشونت: محققان زیادی در مورد خشونت تعریف ارائه داده اند، گلز<sup>۴</sup> و اشتراوس<sup>۵</sup> خشونت را رفتاری با قصد و نیت آشکار و یا رفتاری با قصد پنهان کردن اما قابل درک برای وارد کردن آسیب فیزیکی به فرد دیگری می دانند ( اعزازی ، ۱۳۸۰ : ۲۴). در تعریف فوق خشونت روانی منظور نشده است در حالیکه می دانیم خشونت تنها جنبه فیزیکی ندارد. مارتین<sup>۶</sup> علاوه بر قبول تعریف فوق به خشونت روانی نیز اشاره کرده است و از تهدیدهای آشکار و پنهان، تحت مراقبت دائمی قرار دادن

---

<sup>۴</sup>. Gelles  
<sup>۵</sup>. Straus  
<sup>۶</sup>. Martin

فرد، تحقیر و ... نیز صحبت می کند (همان: ۲۵). گالتونک<sup>۷</sup> خشونت را به معنای گسترده هر نوع رفتار یا ساختاری که باعث تحقیر فردی گردد معرفی کرد. به زعم وی، زمانی از خشونت نام می بریم که فرد چنان تحت تاثیر قرار گرفته باشند که گمان برند قابلیت های جسمانی و روانی موجود آنها کمتر از قابلیت های بالقوه و واقعی آنهاست (همان: ۲۶).

خشونت علیه زنان: سازمان ملل در قطعنامه ای مربوط به حذف خشونت علیه زنان در اجلاس عمومی سال ۱۹۹۳ خشونت علیه زنان را اینگونه تعریف کرده است: «هر رفتار خشن وابسته به جنسیت که موجب آسیب جسمی، جنسی، روانی و رنج زنان شود. چنین رفتاری می تواند با تهدید، اجبار، سلب مطلق اختیار و آزادی به صورت آشکار و یا پنهان انجام می شود (سازمان جهانی بهداشت، ۱۳۸۰).

#### انواع خشونت ها:

خشونت اقتصادی: هر نوع رفتار خشنی است که از روی قصد و نیت، زن را در امور مربوط به اشتغال، اقتصاد و دارایی تحت فشار و آزار و تبعیض قرار دهد و مصادیق آن عبارتند از: عدم پرداخت نفقه، بخل، کنترل وسواس گونه مخارج منزل، دریافت اجباری حقوق زن، دریافت اجباری ارثیه زن، سوء استفاده یا سرقت اموال و دارایی همسر، ایجاد مضیقه مالی در خانواده، محرومیت های اقتصادی، عدم تأمین نیازهای ضروری همسر و فرزندان، تبعیضات و نابرابریهای اقتصادی... (مجیبی، ۱۳۸۰).

خشونت جسمی: هر نوع رفتار خشنی است که از روی قصد و نیت منجر به آسیب و صدمات جسمانی شود و مصادیق آن عبارتند از: ضرب و شتم، مشت زدن، گاز گرفتن، سیلی زدن، خفه کردن، ضربه با شی یا مشت، چاقو کشی، تیراندازی، مثله کردن، زنده به گور کردن، سقط به خاطر جنسیت، اسید پاشی، آزار مادر به دلیل جنسیت جنین، خودکشی اجباری، شکنجه و قتل... (همان).

---

<sup>۷</sup>.Galtonk

خشونت روانی: هر نوع رفتار و گفتار خشنی است که سلامت روانی دیگری را با خطر روبرو می سازد. برخی از این رفتارها مانند خرده گیری ناروا، توهین و تحقیر، فحاشی، تهدید به طلاق و محدود کردن آزادی می باشد (Hanson & Wallace-Capretta, ۲۰۰۴).

خشونت جنسی: به هرگونه رفتار غیراجتماعی گفته می شود که از لمس کردن بدن زن شروع شده و گاهی تا مرحله تجاوز جنسی زن را در بر می گیرد. این نوع خشونت ممکن است در حیطه زندگی خصوصی زناشویی و خانوادگی اتفاق می افتد و بصورت الزام به تمکین از شوهر یا رابطه محارم با یکدیگر در حلقه خویشاوندی علیه زنان اعمال می گردد (کار، ۱۳۷۹: ۳۴۶).